

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۲۰ اکتوبر ۲۰۱۰

ابواب ثلاثی مزید یا مزید فیه

بحثی از "صرف عربی"

(بخش چارم)

مقالاتی که طی این سلسله تقدیم میگردد، به مانند مقالات بی شمار دیگری که از طریق سلسله های مختلف در زمینه زبان تقدیم کرده ام و یا میکنم، در واقع قبانیست که به "قد و اندام" مشکلات زبان دری دری زبانان و خصوصاً دری زبانان هموطنم بریده و دوخته میشود. مطالعه این نوشته ها را حتی جهت مقابله با مشکلات موجود زبان ارجمند پشتو نیز خالی از فائده نمیدانم.

مقاله "شرح و تحلیل صرفی چند لغت - بخش سوم" مورخ ۱۴ سپتمبر ۲۰۱۰ بنده، که در صفحه ۱۵ سپتمبر پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر شد، خلاف انتظار راقم، به استقبال گرم خوانندگان ارجمند پورتال انجامید. چنان که تلفون زدند و یا ایمیل فرستادند، و ادامه این مباحث تشریحی و تحلیلی را آرزو کردند. با ابراز خشنودی از این امر، امر دوستان و خوانندگان را به سر چشم قبول کرده و بر خود فرض دانستم، که با پیش انداختن مقاطعی از صرف عربی، کومکی لااقل اندک برای روشن ساختن ساخت و بافت گوشه ای از لغات و ترکیبات موجود زبانهای ارجمند دری و پشتو، عرضه نمایم. باشد که در پرتو آن زمینه استعمال درست و زمینه استعمال چنین کلمات و مشتقات آنها، سهل تر گردد. خوانندگان ارجمند حتماً متوجه گردیده اند، که این بحث و مباحث، ضمن سلسله ای تقدیم میگردد، که بخشهای مختلف آن، تحت عین "عنوان" آورده نشده و نظر به ضروت، جداگانه انتخاب میگردند.

پیش از پرداختن به اصل موضوع، به شرح اصطلاحات عنوان مقاله میپردازم:

- "ابواب" (به فتح اول و سکون دوم) جمع عربی کلمه عربی "باب" و لغتاً در معنای "دروازه ها" است. کلمه "باب" در اصطلاح صرف عربی، به "مدخل سمبولیک" کتگوری عین مصادر اطلاق میگردد؛ مثلاً گوئیم:

"باب افعال"، "باب فعله"، "باب تفعّل"، "باب استفعال" و غیرهم.

- "ثلاثی" (به ضم اول) صفت نسبی از "ثلاث" است که در معنای "سه و سه تا یا سه گان" (۱) میباشد. پس "ثلاثی" یعنی "سه تایی". وقتی در زبان عربی از کلمه ثلاثی سخن میگوئیم، مراد ما از کلمه ایست، که از "سه حرف" ساخته شده است؛ مثلاً "ضرب"، "جهد"، "عمل"، "قول"، "یمن"، "ترک"، "رجل"، "اسم"، "فعل"، "جمع"، "ولد"، "اخت"، "طیب"، "سهل"، "خصم"، "صعب" و غیرهم.

"فعل ثلاثی" فعلی را گویند، که متشکل از سه حرف است. افعال ثلاثی یا "مجرد" اند و یا "مزید فیه".

- کلمه "مجرد" (به ضم اول، فتح دوم و فتح و تشدید سوم) اسم مفعول از مصدر "تجرید" است. مصدر مجرد مراد از مصدری باشد، که متشکل از سه حرف اصلی بوده و حرف اضافی نداشته باشد، مثل "لطف"، "نقص"، "عمل"، "فعل"، "ضرب" و غیره.

- اگر در مصادر ثلاثی، علاوه بر حروف اصلی، حروف "زاند" نیز وجود داشته باشد، آنها را "مزید" نامند، و یا "مزید فیه" (مزید در آن). کلمه "مزید" اسم مفعول از مصدر "زیادت" و در معنای "زیاده شده" یا "اضافه شده" است. از بهر مثال اگر باب "افعال" (ا ف ع ا ل) را مد نظر بگیریم، یک الف در اول و یک "الف" بعد از "ع" در اصل ثلاثی مجرد با سمبول "ف ع ل" اضافه گردیده است. همین قسم در مصدر "تفعیل" (ت ف ع ی ل) تصرفات آتی در ریشه "ف ع ل" وارد ساخته شده است:

- "ت" اضافی پیش از "ف"

- "ی" اضافی بعد از "ع"

در مصادر باب "استفعال" (ا س ت ف ع ا ل) زوائد یا اضافات ذیل وارد گردیده است:

- "ا س ت - الف سین تاء" پیش از "ف"

- "الف" بعد از "ع" یا پیش از "ل"

ابواب "ثلاثی مزید" دوازده اند، که از جمله هشت باب اول آنها یعنی "افعال، تفعیل، مفاعله، تفاعل، افتعال، انفعال و استفعال" تداول بمراتب بیشتر دارند. چار باب باقیمانده، نمایندگان فراوان نداشته و چندان شایان تذکر نیستند.

در ذیل به تشریح نسبتاً مفصل این ابواب پرداخته و آن مشتقات آنها را که برای زبانهای دری و پشتو اهمیت دارند، معرفی میدارم. وقتی از مشتقات این مصادر گپ میزنم، در درجه اول اسمای "فاعل" و "مفعول" آنها مد نظر من است. مشتقات دیگر این مصادر بدرد زبانهای ملی ما نمیخورند و شایان توجه ما مردم هم نیستند. پیش کشیدن و معرفی کردن "فاعل" و "مفعول" در این ابواب ازین خاطر نیز مهم است، که خلق الله "بی خبر" با مغالطه حرکت زیر و زبر یا کسره و فتحه، "فاعل" را "مفعول" میسازند و "فاتح" را "مفتوح" و "قاتل" را "مقتول" و قس علی هذا!!!

ستراتژی پیش کشیدن و معرفی این ابواب را درین بحث طوری ریخته ام، که اول خود "باب" معرفی گردیده و بعد مثالهای وافر از آن داده میشود، تا باب واقعاً حلاجی گردد. سپس "فاعل" و "مفعول" هر باب معرفی میگردد. چون بعض بابها در زبان عرب به اوزان مختلف دیگر هم آمده اند، باید بدان نیز پرداخته شود. بعداً تفاوتهایی که در ساختمان اوزان ابواب، نظر به نوعیت حروف بوجود می آید، با آوردن مثالهای فراوان، مورد بررسی قرار میگیرد.

و

در بیشترین کتب صرف عربی ابواب "ثلاثی مزید" را به ترتیب ذیل آورده اند:

"افعال - تفعیل - مفاعله - تفاعل - افتعال - انفعال - استفعال".

۱- باب "افعال" (به کسر اول):

باب "افعال" را بحیث اولین باب "ثلاثی مزید" می آرند. "فاعل" آن در وزن "مُفْعِل" (بضم اول، سکون دوم و کسر و تخفیف حرف سوم) و "مفعول" آن بر وزن "مُفْعَل" (به ضم اول و سکون دوم و فتح سوم) است. به مثالهای متعدد ذیل توجه گردد:

- اکرام ، امکان ، امعان ، امرار ، ابداع ، ابدال ، ابراز ، ابرام ، اسلام ، اقدام ، امداد ، اظهار ، افراط ، اصرار ، اقرار ، افرار ، اصدار ، ابلاغ ، اشباع ، اقبال ، ادبار ، اخبار ، افلاس ، اقلال ، اکثار ، اثبات ، اسهال ، ادغام ، ارفاق ، اهمال ، افراز ، اعلان ، اعلام ، انعام ، افطار ، اشراک ، اطناب ، اصلاح و صدهای دیگر.

قابل تذکر است که "فاعل" و "مفعول" تمام مصادر بالا در زبان دری و پشتو تداول ندارند، در حالی که خود این مصادر در هر دو زبان بصورت عام استعمال میگردند.

فاعل :

چنان که گفته شد، باو وجودی که این مصادر در شکل مصدری خود در زبانهای پشتو و دری استعمال فراوان دارند، اسم فاعل فقط چند عدد معدود آنها را درین دو زبان ملی خود استعمال میکنیم. درینجا مثالی چند از آنها می آرم:

"ممکن" ، "مسلم" ، "مبدع" ، "مخبر" ، "مقیل" ، "مکثر" ، "مفلس" ، "مشرک" ، "مسهل" ، "مصلح" ، "ممد" ، "مصر" ، "مقر" ، "مفر" ، "مقل"

"ممکن" اسم فاعل مصدر "امکان" است و "مسلم" فاعل "اسلام" و "مبدع" فاعل "ابداع" و "مخبر" فاعل "اخبار" و "مقیل" فاعل "اقبال" و "مکثر" فاعل "اکثار" و "مفلس" فاعل "افلاس" ، "مشرک" فاعل "اشراک" و "مسهل" فاعل "اسهال" و "مصلح" اسم فاعل از "اصلاح".

"ممد" اصلاً "ممدد" بوده که بعد دو تا دال درهم ادغام گردیده است. همین قسم "مصر" اصلاً "مصرر" بوده و "مقر" اصلاً "مقرر" و "مفر" اصلاً "مفرر" و "مقل" اصلاً "مقلل" بوده اند که دو حرف آخر آنها درهم مدغم شده اند. ("ممد" یعنی "امداد کننده" ، "مصر" یعنی "اصرار کننده" ، "مقر" یعنی "اقرار کننده" ، "مفر" یعنی "فرار کننده" و "مقل" یعنی "اقلال کننده" یعنی "تنگدست و فقیر").

مفعول :

از فاعل فقط در حرکت "ع" وزن "مفعول" فرق میکند. چون در حالت مفعولی "ع" مفتوح است. می بینیم که با تغییر کسره "ع" به فتحه، از "فاعل" مفعول درست میشود. از مصادر کتگوری اول فقط "مفرط" و "مدغم" و "مثبت" و "مهمل" و "میرم" را بحیث اسمای مفعول مصادر "افراط" و "ادغام" و "اثبات" و "اهمال" و "ابرام" در زبانهای پشتو و دری استعمال میکنیم. متباقی مصادر را که در شکل مصدری خود در دری و پشتو تداول دارند، در حالت مفعولی استعمال نمیکنیم.

حالات خاص که وزن از هیئت و شکل معمول خود خارج میشود:

۱- در صورتی که مصدر ثلاثی مجرد "معتل الفاء" باشد : "ف" در مصدر "افعال" بشکل "ی" ظاهر میشود؛ مثلاً: ایمان ، ایجاد ، ایجاب ، ایجاز ، ایقان ، ایزاد ، ایراد ، ایفاء ، ایذاء ، ایضاح ،
"ایمان" از ریشه مجرد "امن" برخاسته است و "ایجاد" از ریشه مجرد "وجد و وجود" و "ایفاء" از ریشه مجرد "وفی و وفا".... این مصادر اصلاً به شکل "أمان و اوجاد و اوفاء و ..." بوده اند که به خاطر سبک ساختن تلفظ، بدین صورت درآمده اند.
در زبانهای پشتو و دری فقط بعض اسمای فاعل و مفعول این مصادر رائج اند، از قبیل "مؤمن، موجد، موجب، مودی، موجز"

۲- در صورتی که فعل در ثلاثی مجرد "معتل العین" باشد، وزن "افعال" در شکل "افاله" در می آید. مثلاً: اعانه، اعاشه، اباته، اماله، اباحه، افاضه، اضافه، اقامه، ادامه، افاده، اصابت، اغاثه، اراده
"اعانه" در ریشه مجرد خود "عون" بوده و "اعاشه" در ریشه مجرد خود "عیش" بوده، "اماله" در ریشه مجرد خود "میل" و "اباته" در مجرد خود "بیت" بوده و "اغاثه" در ریشه مجرد خود "غوث و غیاث" بوده است و قس علی هذا! ازین میانه فاعلها و مفعولهای ذیل در دری و پشتو استعمال میگردند:
فاعل : مُعین ، مقیم ، مفید ، مصیب ، مغیث ، مرید ، که بالترتیب فاعل مصادر "اعانه و اقامه و افاده و اصابت و اغاثه و اراده" اند. "اغاثه" یعنی "به داد و فریاد کسی رسیدن" و "مغیث" یعنی "فریاد رس".
مفعول : مُعان ، مُعاش ، مُمال (۲) ، مُباح ، مُضاف ، مُقام ، مُدام ، مُفاد ، مُصاب ، مُراد ، که بالترتیب اسمای مفعول مصادر "اعانه ، اعاشه ، اماله ، اباحه ، اضافه ، اقامه ، ادامه ، افاده ، اصابت ، اراده" اند.

۳- در صورت "معتل اللام" بودن ریشه مجرد، مثلاً: ارضاء ، ابقاء ، ابراء ، امضاء ، املاء ، انشاء ، افشاء ، اغواء ، ایذاء ، ایفاء ، احیاء ، امحاء
خواننده تیزبین حتماً متوجه میگردد، که مصادر "ایفاء" و "ایذاء" در ثلاثی مجرد خود، هم "معتل الفاء" بوده اند و هم "معتل اللام". ازین جمله مصادر، فقط اسمای فاعل ذیل در دری و پشتو استعمال میگردند:
- "منشی" اسم فاعل "انشاء" یعنی کسی که عملیه "انشاء" را انجام دهد.
- "مودی" اسم فاعل "ایذاء" یعنی "اذیت کننده".
- "محبی" (بضم اول، سکون دوم و کسر سوم) اسم فاعل "احیاء" یعنی "زنده کننده" است. اصل نوشتن این کلمه به همین شکل است و نه بصورتی که در دری و پشتوی افغانستان و به شکل "محبی" (بضم اول، کسر دوم و سکون و تشدید سوم) رائج میباشد. بعض مردم حتی حرف دوم این کلمه را مفتوح تلفظ کنند. مثلاً "محبی الدین" را به صورت "محبی الدین" ("محبی" - ضم اول، فتح دوم و سکون و تشدید سوم) اداء میکنند، که غلط است. زبان عامیانه کابلی ازین هم پیشتر رفته و "محبی الدین" را بصورت "میدین" (به فتح اول، سکون دوم و کسر سوم) تلفظ مینماید.

خواص باب "افعال" : مهمترین خاصیت این باب "متعدی ساختن" فعلهای لازم است، یعنی اگر بخواهند فعل ثلاثی مجرد را که لازم است، متعدی بسازند، آن را به مصدر "افعال" انتقال میدهند.

توجه:

خواننده ارجمند جهت درک "اعتلال و معتل" (معتل الفاء ، معتل العین ، معتل اللام)، بخش سوم این سلسله را بار دیگر از نظر اشرف خود بگذرانند!!!

۲ - باب "تفعیل" (به فتح اول، سکون دوم ، کسر سوم و سکون چارم):

- تکریم ، تجلیل ، تمکین ، تسلیم ، تقدیم ، تمدید ، تعین ، تعیش ، تمیز ، تغیر ، تحبیر ، تمویل ، تفویض ، تعویض ، تقریب ، تبدیل ، تبعید ، ترسیم ، تبریک ، ترمیم ، تعمیر ، ترکیز (۳)، تتویر ، تقدیس ، تحمیل ، تقطیع ، تلویح ، تلافیق ، تشبیه ، تنزیه ، ترفیه ، تعبیر ، تقبیح ، تردید ، تهدید ، تحدید ، تجدید ، تنبیه ، تجسیم ، تمرین ، توفیق ، تولید ، توبیخ ، تبشیر ، تیسیر ، ترفیع ، تکبیر ، تصنیف ، توفیر ، تقدیر ، تصویر ، تقطیر ، تخویف ،

با وجودی که از نگاه صرفی ساختن فاعل و مفعول تمام مصادر بالا ممکن است، اما در زبانهای دری و پشتو، فاعل و مفعول فقط تعداد معدودی از مصادر بالا تداول دارند. درینجا فقط همان فاعلها و مفعولهای رائج زبانهای ملی ما را مثال میزنم:

فاعل = مُفَعِّل (ضم اول، فتح دوم، کسر و تشدید سوم): معین، ممیز، مغیر، محیر، مبدل، معبر، مجدد، منبه، مولد، مبشر، مصنف، مصور، مخوف (۴).
مفعول = مُفَعِّل (ضم اول، فتح دوم، فتح و تشدید سوم): مکرّم، مجلّ، مسلم، مقدّم، معین، مفوض، مقرب، مبدل، منور، مقدس، مقطع، مشبه، منزّه، مرفه، مجدد، مجسم، موفق، میسر، مرفع، مقدر، مصور، مقطر.

توجه به یک نکته نیرنگی:

هموطنان عزیزم در تحریر تعدادی از فاعل و مفعولهای این باب دچار مشکل میباشند. معمولاً بیشترین وطنداران ارجمندم نمیدانند که "موظف" بنویسند یا "موظف"، "مولد" بنویسند یا "مؤلد"، "موقت" بنویسند یا "مؤقت"، "موسس" بنویسند یا "مؤسس"، "مؤید" بنویسند یا "مؤید"، "مؤرخ" بنویسند یا "مورخ". البته باید اقرار کنیم که برادران ایرانی ما ازین ناحیه مشکل ندارند و یا که مشکل ایشان در حد اقل است. پس این قسمت را بدرجه اول برای وطندارانم مینویسم و امیدوارم که آن را بدقت مطالعه کرده و در هنگام تحریر مد نظر داشته باشند. آرزو میکنم که سطور ذیل بحیث قاعده، رهنمون ایشان گردد، که اگر چنین شود، مرادم حاصل گشته است. گرچه موضوع ضمن بخش سوم "مشکلات املائی دری زبانان"، مؤرخ ۲۷ فیبروری ۲۰۱۰ بنده - صفحه ۲۸ فیبروری ۲۰۱۰ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" - مشرح بیان گردیده است، مع هذا آن را مکرر می آرم و این بار با تجربیات جدید صرفی. بدین منظور به شرح یک مقوله دیگر صرفی نیاز می افتد.

کلماتی که یکی از حروف سه گانه آنها در ثلاثی مجرد، "همزه" باشد، بنام "مهموز" یعنی "همزه دار" یاد میگردند، که به سه نوع ذیل میباشند:

- "مهموز الفاء": که حرف "ف" ثلاثی مجرد آنها "همزه" باشد؛ مثل "اثر"، ابد، امر".
 - "مهموز العین": که حرف "ع" ثلاثی مجرد آنها "همزه" باشد؛ مثل "رای"، رأس، راف، سأل".
 - "مهموز اللام": که حرف "ل" ثلاثی مجرد آنها "همزه" باشد؛ مثل "جزء"، بدأ، قرء".
 نکته نیرنگی، آن مصادر باب تفعیل است که در مجرد خود "مهموز الفاء" باشند، مثل "تألیف" و "تأثیر" و "تأنیث" که ثلاثی مجرد آنها "الف"، اثر، آنث است؛ یعنی که حرف اول مجرد آن "همزه" است. و یا که "ف" در ثلاثی مجرد آنها حرف "واو" باشد، مثل "تولید" و "توقیر" و "توکیل" که ثلاثی مجرد آنها "ولد"، وقر، وکل است، یعنی که حرف اول "ثلاثی مجرد آن "واو" است.

دقیقاً در همین دو مورد مشکل تحریر هموطنانم شروع میگردد. بناءً قاعده تحلیلی بالا را در هنگام ظهور این معضل باید مد نظر داشته باشند. میدانم که تخمین ثلاثی مجرد مصادر مزید برای بسا کسان مشکل است. اما یک نکته را همه میدانند و آن شناخت خود مصدر باب "تفعیل" است، که در آن "همزه" بکار رفته است یا "واو". بدین قرار:

۱- آن مصادر باب تفعیل که حرف دوم در آنها "همزه" باشد، اسم فاعل و مفعول آنها نیز همان همزه را حمل میکنند. مثلاً: "تألیف، تأنیث، تأکید، تأیید، تأریخ، تأثیر، تأجیل، ... " که فاعل و مفعول آنها در هیئت کلی "مؤلف، مؤنث، مؤکد، مؤید، مؤرخ، مؤجل،" عرض اندام میکنند. پس نوشتن این کلمات بشکل "مولف، مونث، موکد، موید، مورخ، موجل، ... غلط است.

۲- آن مصادر باب تفعیل که حرف دوم در آنها "واو" باشد، اسم فاعل و مفعول آنها نیز همان "واو" را حفظ میکنند. مثلاً: "تولید، توظیف، توقیر، توکیل، توبیخ، توشیح، توقیت،" که اسم فاعل و مفعول آنها در شکل "مولد، موظف، موقر، موکل، موبخ، موشح، موقت،" ظاهر میگردند. پس نوشتن این کلمات بصورت "مولد، موظف، موقر، موکل، موبخ، موشح، موقت،" غلط است.

بعض مصادر باب "تفعیل" در اوزان "تفعله" (فتح اول، سکون دوم و کسر سوم) و "تفعال" (بفتح اول و سکون دوم) نیز آمده اند؛ بدین ترتیب:

۱- تکمله، تجربه، تسویه، تبصره، تصفیه، تنمیه، تسلیت، تقویت، تهنیت، تمشیت، تهیه، تقیه، ...
 این مصادر همه به کسر حرف سوم تلفظ میگردند و هر تلفظ دیگر آن خلاف قاعده بوده و غلط است!!!!!!
 وزن "فاعل" و "مفعول" درین مصادر نیز عیناً بشکل اصل مصدر "تفعیل" است!!!!!!

۲- تذکار، تکرار،

وزن "فاعل" و "مفعول" درین مصادر نیز عیناً بشکل اصل مصدر "تفعیل" است!!!!!!

یکی دیگر از نکات نیرنگی این باب مصادر "تغییر، تمییز، تشبیح، تبیین، تقیید، تعیین، تحبیر، تغیر، تضییق، تخییل، تشبید...." است که دو یای پیهم دارند و این دو "ی" باهم ادغام هم نمیشوند. نوشتن این مصادر فقط با یک "ی" نادرست است، چون چنین کاری آنها را از مصدر "تفعیل" خارج ساخته و به باب "تفعّل" میبرد. از خواص مهم باب "تفعیل" همانا "متعدی بودن" آن است، در حالی که باب "تفعّل" بیشتر در هیئت "لازم" آمده اند. درین زمینه در باب "تفعّل" بیشتر بحث صورت خواهد گرفت.

در قسمت بعدی ان شاء الله مصادر باقیمانده مزید را از نظر خواهیم گذشتاند.

توضیحات:

۱ - "سه" از جمله کلماتیست، که نه مختوم به "های ملفوظ" است و نه به "های غیر ملفوظ"، عنیاً به مانند کلمات "به، که و چه". در مقاله "مشکلات املائی دری زبانان - بخش هشتم"، مؤرخ ۲۰ سپتمبر ۲۰۱۰ - صفحه ۲۱ سپتمبر ۲۰۱۰ آرشیف "ادبی - فرهنگی" و آرشیف معروفی در پورتال "افغانستان آزاد - آزادافغانستان" - در زمینه روشنی کافی انداخته شده است. البته درینجا نباید این انتباه رخ بدهد، که گویا "گان" علامه جمع دریست، چنانکه در کلمات مختوم به "های غیر ملفوظ" دیدیم. اما "گان" پسوندیست که بر بعض کلمات وارد شده و آنها را به حالت "وصفی" در می آورد. "گان" را در پیوند با تمام "اعداد تام" استعمال کرده میتوانیم؛ چنانکه "یگان" گوئیم و "دوگان" و "سه گان" و "چارگان" و "ده گان" و "بیستگان" و "سیگان" و "چلگان" و "پنجاهگان" و "صدگان" و "هزارگان" و غیره.

"گان" و "گانه" را در کلماتی از قبیل "یگان"، "رایگان"، "شاهگان"، "خدایگان" و "ناوگان" و "یگانه" و "دوگانه" و "سه گانه" و "چارگانه" و "ده گانه" و "صدگانه" و "هزارگانه" بکار میبندیم. مثلاً گوئیم "به خدای یکه و یگانه" که قسم مشهوریست و خصوصاً مردم کابل آن را در هنگام تأکید و تسجیل ادعای خود بر زبان آرند. "یگانه" یعنی "یک تا" یا "یک تائی"، "دوگانه" یعنی "دوتائی"، "سه گانه" یعنی "سه تائی" و غیره. بعضاً در آخر "گانه" یک "ی" نسبت نیز وارد کرده از آن "یگانگی"، "دوگانگی"، "سه گانگی"، "چارگانگی"، "پنج گانگی" و غیره ساخته و آنها را در دو معنای مختلف استعمال مینمائیم. یکی معنای وصفی و دیگر معنای مصدری، که مراد از آن "اسم معنی" باشد. "دوگانگی و سه گانگی و چارگانگی و غیره" در معنای وصفی به نوزادانی اطلاق گردد که "دوگان و سه گان و چارگان" از بطن مادر بزایند. فارسی ایران ترکیبات زیبای اخیر را که "دری" سره اند، استعمال نکرده و در عوض ترکیبات "دری - ترکی"، "دو قلو" و "سه قلو" و "چار قلو" و "پنج قلو" و غیره را در زمینه بکار می بندند.

در بالا از "بیستگان" سخن رفت. خوب است که استعمال تاریخی آن را آوریم. کلمات "بیستگان" و "بیستگانی" اصطلاحاتی بوده اند که به معاش و مواجب عساکر و سپاهیان در زمان قدیم، مثلاً در دوره غزنویان، استعمال میگردیده اند. خواجه ابوالفضل بیهقی - همان استاد مشهور و معظم تأریخ دوره غزنویان - در تاریخ مشهور خویش - "تاریخ بیهقی" یا "تاریخ مسعودی" - این کلمه را بسیار بکار برده است. مثلاً بشکل "بیستگان بیستگان".

۲ - "اماله" یعنی "میل دادن" و "ممال" یعنی "میل داده شده". از نگاه صرفی "اماله" معنای میل دادن فتحه به کسره است، که نتیجه اش تبدیل گردیدن "الف" به "ی" است. کلمه ای را که عملیه "اماله" بر آن وارد شده باشد، "ممال" خوانند. مثلاً "سلیح" که ممال "سلاح" است و "طلی" که ممال "طلا" باشد.

البته مفهوم کلمه "اماله" در زبان دری و از نگاه طبی به همه معلوم است. اعراب آن آله ای را که ما "اماله" مینامیم، "حقنه" گویند. "اماله" در معنای طبی خود نیز مفهوم لغوی خود را از دست نمیدهد، چون بالوسیله مریض را مایل به "طرح مواد فضلّه" یا "جواب چای" میکنند.

۳ - در مورد "ترکیز" و "تمرکز" و "ارتکاز" در بحث باب "افتعال" گپ زده خواهد شد.

۴ - "مخوف" (بضم اول و فتح دوم و کسر و تشدید سوم) را که اسم فاعل مصدر "تخویف" و متعدی میباشد، نباید با "مخوف" (بفتح اول و ضم دوم و واو معروف) مغالطه کرد. چون کلمه دومی "اسم مفعول" از مصدر "خوف" است، که لازم است و مفعول نمی خواهد.